

اخبار

سربال ادامه دار واژگونی خودروها در مسیر بجنورد به گلستان شهر

### واژگونی خودرو در میدان علی آباد این بار پژو

یک خودروی پژو ۲۰۶ در مسیر بجنورد - گلستان شهر در نقطه حادثه خیز میدان علی آباد واژگون شد. به گزارش خبرنگار ما و بر اساس مشاهدات یکی از اهالی گلستان شهر یک خودروی پژو ۲۰۶ ساعت ۲۲:۲۰ سه شنبه شب در نزدیکی میدان علی آباد واژگون شدو سرنشینانش دچار حادثه شدند. طباطبایی شاهد وقوع این حادثه با اظهار تأسف از بی توجهی مسئولان نسبت به وقوع تصادفات متعدد در مسیر بجنورد - گلستان شهر گفت: این حادثه دقیقاً در نقطه ای رخ داد که طی ماه گذشته یک خودروی پراید در آن جا واژگون شد و یک خانم ۲۰ ساله بر اثر آن جان باخت. وی با بیان این که دیدن واژگونی خودرو در این مسیر به امر عادی برای اهالی گلستان شهر و چند روستای واقع در این مسیر تبدیل شده است افزود: علی رغم تأیید نقص هندسی این جاده به ویژه میدان های واقع در مسیر و پیگیری های مکرر اهالی این منطقه اما هیچ اقدامی در راستای رفع نواقص و مشکلات این جاده حادثه خیز انجام نشده است.

واژگونی تراکتور دوباره قربانی گرفت همچون سال های گذشته پاییز امسال با آغاز زمان شخم یک راننده تراکتور در پی واژگونی وسیله نقلیه اش جان باخت. به گزارش خبرنگار ما با آغاز فصل پاییز کشاورزان دست به کار می شوند تا با شخم زدن زمین شرایط را برای کشت فراهم کنند اما بی احتیاطی هنگام شخم زدن زمین شیب دار سبب واژگونی و افتادن تراکتور روی یک کشاورز شد. به تازگی نیز در روستای قلعه جق بجنورد یک کشاورز میانسال هنگام شخم زدن زمین کشاورزی تراکتورش واژگون شد و روی او افتاد و باعث مصدومیت اش شد. کشاورز مصدوم را هر چند به بیمارستان رساندند اما به علت شدت جراحات وارد شده فوت کرد. به گزارش خبرنگار ما مروری بر آرشيو روزنامه حاکی است طی سال های گذشته در این فصل این اتفاق تکرار شده است.

### ۴ تصادف با ۴ مجروح در تصادفات برون شهری

رئیس پلیس راه استان از وقوع ۴ مورد تصادف با ۴ مصدوم طی ۲۴ ساعت منتهی به ظهر روز گذشته در محور های استان خبر داد.

سرهنگ علیرضا حسین زاده گفت: این تصادفات در محور های فرعی گلیان بر اثر واژگونی موتورسیکلت، فرعی خاتلق بر اثر برخورد وانت سایپا با گاردریل، محور بجنورد- شیروان بر اثر برخورد موتورسیکلت با پراید و فرعی پیش قلعه بر اثر واژگونی خودروی پراید به وقوع پیوست. وی افزود: برابر اعلام کارشناسان پلیس راه تخطی از سرعت مطمئنه، حر کت خلاف جهت و عدم توجه به جلو از علل وقوع این حوادث بوده است.

### از مهندسی معدن تا زباله گردی

# سقوط به باقلاق احتیاج از سر لجبازی



صدیقی

روزی برای خودش تکنسین ماهری و مهندس استخراج یک معدن سنگ های قیمتی بود اما سر یک لجبازی با خانواده همسرش مسیر باتلاق را در پیش گرفت و با اعتیاد زندگی اش را به سوی پرتگاه کشاند. روزی از دل کوه و صخره نان سفره اش را تامین می کرد اما کارش به جایی رسید که داخل سطل زباله خم می شد تا تن خمار و خمیده اش را با به دست آوردن لقمه نانی سرپا نگه دارد.

مرد لاغر اندام و خمیده، پرده از اسرار زندگی اش بر می دارد و می گوید: روزی مهندس معدن بودم. مسئولیت استخراج

از یک معدن بزرگ سنگ های قیمتی را بر عهده داشتم و آدم حسابی بودم. همه چیز طبق روال پیش می رفت تا این که ازدواج کردم.

خانواده همسرم از نظر مالی ضعیف بودند و من کمک حال آن ها بودم. بعد از گذشت چند صباحی از زندگی مشترک مان صاحب فرزند شدم و بعد از آن اختلافات مان شروع شد. بعد از تولد بچه، دکتر به همسرم گفت به خاطر جراحی اش نباید روغن حیوانی بخورد برای همین او را از مصرف آن منع کردم اما پدر و مادر همسر اصرار داشتند که دخترشان آن را مصرف کند.

یک روز در نبود من خانواده همسرم روغن حیوانی به خورد دخترشان دادند و حتی به من هم خوراندند. بعد از اطلاع از این موضوع خیلی عصبانی شدم و از پدر و مادر همسر خواستم خانه ام را ترک کنند سر

این قضیه آن ها از من کینه به دل گرفتند. بعد از چندروز پدر همسرم برگشت و همسرم را به خانه شان برد و دیگر بر نگرداند. برای همین مرخصی گرفتم و همسرم را به خانه برگرداندم. بعد از چند روز دایی همسر به پنهان ای دنبال همسرم آمد و او را با خودش برد.

مدتی گذشت اما همسر به خانه برگشت

دوباره چند روز مرخصی گرفتم و دنبال همسر به زادگاهم رفتم اما خانواده همسر من را از دیدن همسر و فرزندم محروم نکردند.

ماجرای کینه مادر همسر از این قرار بود که پدر همسر هر بار که به پنهان کار به شهر محل کارم می آمد مدتی در خانه ما اتراق می کرد و بعد از آن با گرفتن مبلغی به محل سکونتش بر می گشت و پیش مادر همسر می گفت پول حاصل تلاش و کار او است. وقتی برای دیدن خانواده ام به خانه پدر همسر می رفتم مادر خانم با لحن تندى به من می گفت چرا هر بار دست خالی به

خانه شان می روم و هدیه نمی برم؟ بعد از دیدن رفتارهای مادر همسر به او اعتراض کردم و گفتم تا آن زمان خرج زندگی شان را من می دادم و می تواند برای درستی گفتارم از شوهرش بپرسد.

از سر لجبازی پول ماهانه آن ها را قطع کردم و همین اتفاق مثل آتش به جان خانه و زندگی ام افتاد. حتی همسر به تحریک مادرش مهریه اش را اجرا گذاشت و آن ها به من تهمت اعتیاد زدند و من که تا آن موقع اصلاً مواد ندیده بودم برای سوال بود این مواد چیست که مدام انگش را به من می زند؟ اختلافات ما مدتی ادامه داشت

و زمانی که دیدم مرخصی هایم تمام شد و مشکل من همچنان پابرجاست سراغ مدیر شرکت رفتم و استعفا کردم ولی مدیر قبول نکرد و گفت می توانم مرخصی بدون حقوق بگیرم اما من جوان و مغرور بودم و از طرفی

دوری از خانواده بدجوری من را عصبی و خسته کرده بود برای همین با شرکت تسویه حساب کردم. بعد از برگشت به زادگاهم به خاطر وضعیت مالی خوبی که داشتم چند خودرو جلوی خانه ام پارک بود و خانواده همسر به هر طریقی می خواستند علاوه بر

مهریه دخترشان ضمانت فرزندم را هم از من بگیرند اما هر بار شکست می خوردند. با صاحب یک نمایشگاه خودرو شریک ام کار و کاسبی ام کساد شده بود برای همین اعصابم خرد می شد و افسرده به خانه می رفتم. زمانی که همسر من را با آن حالت می دیدم انگ اعتیاد به من می زد و می گفت ما می گفتمیم تو معتاد هستی اما انکار می کردی. دوباره به فکر فرو می رفتم که مواد چیست این قدر چویش را به سرم می کوبند؟

تا این که سر لجبازی به سراغ مواد رفتم و بعد اولین مصرف امین ماچرا را تکرار کردم و طولی نکشید که در دام اعتیاد گرفتار شدم. خانواده همسر زمانی که دیدند از گرفتن

مهریه دخترشان عاجز هستند برایم پاپوش درست و داخل حیاط خانه ام مقداری مواد جاسازی کردند و از این طریق من را به زندان انداختند.

بعد از زندانی شدن من شریکم در نمایشگاه پول هایم را بالا کشید و پس از کشیدن ۵ سال حبس از زندان آزاد شدم و به سراغ تعمیرات لوازم الکتریکی رفتم.

همسرم در نبودم همه وسایل را فروخته و منتظر بود خانه را هم از چنگ ام در بیاورد. وقتی دیدم همسرم سر زندگی بر نمی گردد او را طلاق دادم و دوباره ازدواج کردم و پدر همسرم به خاطر رفتارهای زننده همسر و دخترش از غصه دق و فوت کرد. بعد از ازدواج مجدد، خانواده همسرم برایم مشکل ایجاد می کردند و اعصابم مدام خرد بود تا این که دوباره لغزیدم و به سراغ مواد رفتم بطوری که حتی گاهی نای حرکت نداشتم.

همسر دومم آرایشگر بود و خرج زندگی را می داد. وقتی دیدم کار تعمیرات کفاف خرج موادم را نمی دهد یک موتور سه چرخ خریدم و مدتی با آن ضایعات جمع کردم و بعد از مدتی آن را فروختم و یک گاری خریدم. حتی چند نوبت گاری ام را به سرقت بردند و

آس و پاسب شده بودم و کار به جایی رسید که داخل خانه ام کارتن خواب شدم. بعضی شب ها در تنهایی زار زار به حال و روزگارم گریه می کردم که چطور شد از یک آدم با شخصیت و مهندس به یک کارتن خواب تبدیل شدم. این آوارگی من ادامه داشت تا این که روزی یکی از دوستانم من را با آن وضعیت وحشتناک داخل خیابان دید و تعجب کرد که چطور کارم از مهندسی معدن به جمع کردن نان خشک و ضایعات کشیده است؟

او به من قول داد در ازای پاک شدنم یک کار آبرومند برایم دست و پا می کند. الان مدتی است که به اولین مصرف امین ماچرا را تکرار کردم و سر می برم تا دوباره مثل سابق به زندگی شادابم برگردم.

در راهروی دادگاه خانواده

### وقتی پدر زن سر بار داماد می‌شود

**صدیقی** - غم و غصه و مشکلات زندگی ام کم بود که پدر زنم هم به آن ها اضافه شد و به قولی کنگر خورد و لنگر انداخت. پدر خانم از دست تن زدن و گیر دادن های مادر زنم به پنهان کار در تهران از روستا خارج و مدتی دور از چشم خانواده اش روی سر ما آوار می شد تا آب ها از آسیاب بیفتد.

داماد خسته از دست پدر زن فراری از کار می گوید: خانواده همسرم در روستا زندگی می کنند و از نظر مالی ضعیف هستند. پدر همسرم برای امرار معاش مجبور بود هر چند وقت یک بار به تهران برود تا با کار ساختمانی هزینه های زندگی شان را فراهم کند.

هر بار که مادر زنم عرصه را بر پدر زنم تنگ و اورا وادار به کار می کرد، از کار کردن به پنهان هایی ظفره می رفت و به جای رفتن به دیار غربت برای کار، در خانه ما مدتی لنگر می انداخت و با گرفتن مبلغی از من دوباره به روستا بر می گشت.

هر بار که از من پول قرض می گرفت تا او را به جای دستمزد کار روزانه اش به مادر همسرم بدهد قول می داد از یارانه اش آن را به من برگرداند، برای همین کارت یارانه اش دست من بود. اما هر وقت که زمان برداشت پول می شد پدر زنم سر می رسید و به پنهان این که همسرش به او گیر داده و ماه بعد جبران خواهد کرد آن را از من می گرفت.

این قرض گرفتن پدر زنم تا جایی پیش رفت که بدهی اش میلیونی شد و هر بار فقط وعده می داد و زمانی که به او فشار می آوردم همسرم را واسطه می کرد تا از گرفتن طلب ام منصرف شوم.

خودم یک تعمیر کار ساده هستم و به زور از پس تامین هزینه های زندگی ام بر می آیم و مشکلات پدر زنم

برایم قوز بالا قوز شده بود.

جالب تر این است که پدر زنم گاهی من را هم مثل همسرش دور می زد و هر بار که مدتی در خانه ما حضور داشت، با فشار ما برای انجام کار و گرفتن مبلغی عازم دیار غربت می شد. برای این که از رفتن پدر زنم مطمئن شوم خودم او را سوار اتوبوس می کردم اما او هر بار در میانه راه به پنهانی ای از اتوبوس پیاده می شد و دوباره راه خانه را در پیش می گرفت. وقتی دیدم از یک طرف بدهی های پدر زنم از چند میلیون تومان گذشته و از سویی مدام به پنهان کار از خانه اش خارج می شود و چند هفته ای در خانه ما زندگی می کند دیگر خسته شدم و چشم ام را به روی قوم و خویشی بستم و با او وارد فاز مجادله و حساب و کتاب شدم.

پدر زنم بعد از این اتفاقات نه تنها کوتاه نیامد و بابت مزاحمت هایش عذرخواهی نکرد بلکه به پنهان فحاشی از دستم شکایت کرد و حتی همسرم را هم علیه من شورا اند. اکنون به دادگاه خانواده آمده ام تا هر چه زودتر تکلیف ام را با او روشن کنم.

#### آگهی فقدان سند مالکیت موضوع ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت

شهرداری فاروج به شماره ثبت ۰۹۰۱۳۲۲ شناسه ملی ۰۴۵۴۰۲۶۰۱۴۰۰ تاریخ ثبت ۳/۳/۳۰ با تسلیم دو برگ استشهادهیه که صحت امضاء شهود مذکور در آن در دفتر اسناد رسمی شماره ۳۳ شهرستان فاروج گواهی شده است مدعی شده اند که سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین پلاک شماره ۶۶۹ فرعی از ۱۲ اصلی بخش ۳ قوچان که به شماره چاپی ۹۲۹۰۸۷ ج ۹۳ به نام شهرداری فاروج صادر گردیده به علت جابجایی مفقود شده است درخواست صدور سند المثنی نموده لذا طبق ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی می شود تا هر کس مدعی انجام معامله نسبت به ملک مذکور بوده و یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می باشد ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار آگهی به این اداره مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید. بدیهی است چنانچه در ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد اداره ثبت طبق مقررات نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد کرد.
**تاریخ انتشار:۹۷/۸/۳**
**محمداسماعیل فرهمند-رئیس اداره ثبت اسناد و املاک فاروج**

۹۷۱۲۰۶۵۱/و

#### آگهی مزایده نوبت اول

در مورد پرونده اجرائی کلاسه ۹۷۰۴۲۱/ش ۱ ح فیمابین محکوم له مرضیه علی پور فرزند محمد و محکوم علیه محسن لشگری فرزند محمد محکوم است به تهیه و تحویل ۵۱۴ قطعه سکه تمام بهار آزادی در حق محکوم له و پرداخت مبلغ ۴۴۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بابت نیم عشر دولتی و با عنایت به توقیف یک امتیاز واحد مسکونی با مساحت عرصه ۱۲۰ مترمربع و اعیان ۵۰ مترمربع در شهرک برج فاز ۲ به شماره قطعه ۱۳۳ و به نظریه کارشناسی به مشخصات ذیل الذکر: ۱-آدرس روستای شهرک برج به مختصات ۴۱۴۳۹۰۸utm و ۵۳۱۵۶۳\*۲-ملک مذکور دارای زمینی به مساحت ۱۲۰ مترمربع که در آن بنایی به مساحت ۵۰ مترمربع ساخته شده است.۳-سند واحدها به صورت قطعه ۲۴۰ مترمربعی می باشد که به دو قطعه سه دانگ تفکیک می گردد.۴-اعیان این ملک با اسکلت بتنی و سقف تیرچه بلوک و کرسی چینی و ایزولاسیون روی کرسی و دیوارچینی خارجی تیغه و نمای آجر سفال انجام گرفته است.۵-بنابر مستندات بنیاد مسکن شعبه بجنورد ملک نسبت به پرداخت تعهدات خود اقدام نموده است و با بنیاد مسکن تسویه حساب نموده است لکن تاکنون قرارداد واگذاری به نام مالک تنظیم نگردیده است.۶-ملک مذکور دارای ۱۲۵ میلیون ریال وام می باشد که جهت ساخت واحد تا این مرحله استفاده شده است لکن تاکنون وام مذکور تقسیط نگردیده است و با توجه تمام عوامل موثر در قیمت گذاری منجمله عرف محل و موقعیت مکانی و نوع کاربری و ارزش روز ملک بدون در نظر گرفتن دیون احتمالی به غیر منجمله بانک توسط کارشناس محترم دادگستری به مبلغ ۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال کارشناسی گردیده است و اینک پس از سیر مراحل قانونی مقرر گردیده که اموال توقیفی در روز دوشنبه مورخ ۹۷/۰۸/۲۱ آبان ماه رأس ساعت ۱۰الی ۱۰:۳۰ و از طریق مزایده حضوری در محل اجرای احکام مدنی دادگستری بجنورد به فروش برسد، بنابراین متقاضیان شرکت در جلسه مزایده می توانند پنج روز قبل از موعد مقرر در این اجرا حاضر و از کم و کیف موضوع مطلع و در صورت تمایل از مورد مزایده بازدید نمایند. بدیهی است مزایده از قیمت ارزیابی شروع و به بالاترین قیمت پیشنهادی واگذار خواهد شد و ده درصد مبلغ پیشنهادی قبل از برنده مزایده اخذ و مابقی مبلغ نیز ظرف یک ماه وصول خواهد شد و در صورت عدم پرداخت الباقی (نود درصد) در مهلت مقرر، مبلغ تودיעی پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط و مزایده تجدید می گردد..

#### دادورز شعبه اول اجرای احکام مدنی دادگستری بجنورد-کریمی

۱۸۵/م/اف

۹۷۱۲۰۳۸۰/و

**کارت دانشجویی** اینجانب جواد رضایی فرزند نعمت به کدملی ۰۵۲۴۰۲۵۰۴۸۶ و شماره دانشجویی ۹۵۱۳۰۳۴۴۱۹ دانشجوی رشته صنایع از مجتمع آموزش عالی اسفراین مفقود و فاقد اعتبار است.

۹۷۱۲۰۲۰۰/و

**کارت ملی هوشمند** اینجانب معصومه محمدیان مرغزار فرزند غلامعلی به شماره ملی ۰۸۲-۹۳۷۴۱۳-۲ متولد ۱۳۵۹/۱/۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

۹۷۱۲۰۷۰۱/و

**یکی از دلایل مهم اثر بخش نبودن بعضی از تبلیغات، باور نداشتن تبلیغ توسط سفارش دهنده است.**

**خیر گرامی،هم استانی نیک اندیش**

**آیا می دانید:**

**حداقل هزینه ۲۴۳۷ بیمار سرطانی عطوفت روزانه بالغ بر ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ریال است؟؟؟**

**بیاید قلب مهربانی را بزرگتر کنیم**

**پرداخت بصورت آنی و شبکه شتاب**

شماره حساب بانک ملت: ۸۷-۳۳۶۶۳۳۶۶

شماره کارت هابر بانک پاسارگاد: ۵۰۲۲۲۹۱۰۱۳۲۲۰۲۴۷

شماره کارت هابر بانک پارسیان: ۶۲۲۱۰۶۱۰۸۰۱۴۴۸۵

بجنورد، دوجنار، خیابان برنجی روابط عمومی: ۷۳۳۷ ۳۲۲۴ - ۵۸

۹۷۱۲۰۷۱۱/و